

Farabi's Linguistic Thoughts

Lila Sharifi¹

The aim of this paper is to present linguistics thoughts of Abu Nasr Farabi within the frame work of his philosophical system which exist in his two famous books "Ihsa al-'ulum" and "Al-Huruf" which had influenced on western and eastern ancient science and on the science dividing. The present article has three parts. First, Farabi's biography and his books and articles; second, the linguistic subjects in the books and third, a conclusion.

Keywords: Farabi, linguistics, Ihsa al-'ulum, Al-Huruf

¹- M.A. graduated, linguistics, Islamic Azad University, Science and research branch. L_Isharifi@yahoo.com

اندیشه‌های زبان‌شناختی فارابی

لیلا شریفی^۱

چکیده

در این پژوهش، آراء و اندیشه‌های زبان‌شناختی ابونصر محمد فارابی، فیلسوف نامدار، از میان دو اثر او *الحروف* و به ویژه *احصاء العلوم* بیان می‌گردد که در طبقه‌بندی دانش‌های رایج آن روزگار در آثار نویسندگان شرق و غرب در باب کردن دانش و بخش‌بندی مباحث تأثیر مهمی بر جای گذاشته است. این مقاله شامل سه بخش است که پس از معرفی و ارائه زندگینامه مختصری از این دانشمند و معرفی آثار وی در بخش اول، بحثی درباره مسائل زبانی مطرح شده در دو کتاب پیش گفته بیان و در انتها نیز جمع‌بندی مطالب ارائه می‌شود.

واژه‌های کلیدی: ابونصر محمد فارابی، علم زبان، الحروف، احصاء العلوم

۱- مقدمه

ابونصر محمد بن محمد فارابی (در برخی متون متأخر، محمد بن محمد بن طرخان بن اوزلخ)، از بزرگترین فیلسوفان ایرانی است که بیشتر آثار ارسطو را مطالعه و شرح کرد و مشکلات و نکات غامض آنها را توضیح داد و از این رو معلم ثانی لقب گرفت. وی در حدود سال ۲۵۷ ه. ق (۸۷۰ میلادی) در دهکده وسیج از ناحیه فاراب خراسان (در قرقیزستان کنونی) به دنیا آمد. در جوانی برای تحصیل به بغداد رفت و نزد متی بن یونس به فراگرفتن منطق و فلسفه پرداخت. سپس به حران سفر کرد و به شاگردی یوحنا بن حیلان درآمد.

ابونصر فارابی نیز مانند فلاسفه قدیم، فلسفه را شامل تمام دانش‌های بشر می‌دانست و آثارش از منطق و روان‌شناسی و فلسفه اولی و علم مابعدالطبیعه گرفته تا اخلاق و سیاست و زبان را دربر می‌گیرد. پدرش شغل سپهسالاری داشت و خود وی مدتی به عنوان قاضی کار می‌کرد. بر اساس

L_lsharifi@yahoo.com

۱- کارشناس ارشد زبان‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات

آنچه تاریخ نشان می‌دهد در آغاز قرن سوم و نهم و با ورود اسلام در فاراب، نهضت فرهنگی و فکری رونق و گسترش یافت. الجواهری، لغت‌شناس معروف و مؤلف *الصحاح* یکی از هم‌عصران برجسته او بوده است (آذرشب، ۱۳۸۴: ۴۶). فارابی توانست از این نهضت به خوبی بهره‌برداری کند و از آنجا که آموزش و تربیت اولیه او پایه دینی و زبان‌شناختی داشت فقه و حدیث و تفسیر قرآن را تحصیل کرد و زبان عربی و ترکی و فارسی را نیز فراگرفت. فارابی از ریاضیات و فلسفه که در عصر وی رایج بود غافل نماند و برای تحصیل بیشتر راهی دیار غربت شد.

ابونصر فارابی آثار متعددی دارد که مشهورترین آنها عبارتند از:

- ۱- *فی ما ینبغی ان یقدم قبل تعلم الفلسفه* (آنچه دانستن آن قبل از مطالعه فلسفه ارسطو لازم است): در این رساله، فارابی شناخت مکتب‌های فلسفی، دانستن علوم مختلف، هدف ارسطو و آگاهی از روش سخن او را پیش‌نیاز پرداختن به فلسفه ذکر می‌کند و درباره هر یک مطالبی بیان می‌دارد.
- ۲- *السیاسه المدینه* (سیاست شهری): این کتاب درباره اقتصاد سیاسی است.
- ۳- *الجمع بین رأی الحکیمین افلاطون الالهی و ارسطاطالیس* (جمع بین آراء دو حکیم بزرگ، افلاطون الهی و ارسطو): فارابی در این کتاب می‌کوشد بین نظریات افلاطون و ارسطو هماهنگی برقرار سازد.
- ۴- *فی معانی العقل* (رساله‌ای درباره ماهیت و چیستی عقل): فارابی در این رساله به اتحاد عقل و عاقل و معقول قائل شده و اقسام عقول را تعریف و مراتب آنها را بیان می‌کند.
- ۵- *تحصیل السعاده* (به دست آوردن سعادت): این کتاب در باب اخلاق و فلسفه نظری است.
- ۶- *اجوبه عن مسائل فلسفیه* (پاسخ‌هایی به مسائل فلسفی): این رساله پاسخ‌هایی به برخی پرسش‌ها و مسائل فلسفی است.
- ۷- *فی اثبات المقارقات* (رساله‌ای در اثبات وجود پدیده‌های غیر مادی): در این رساله، فارابی درباره موجودات غیرمادی بحث می‌کند.
- ۸- *تحقیق غرض ارسطاطالیس فی کتاب ما بعد الطبیعه* (مقاصد ارسطو در کتاب متافیزیک): رساله کوچکی، در حدود پنج صفحه، موسوم به کتاب *الحروف* که یکی از مهم‌ترین آثار فارابی است که مورد استفاده ابن‌سینا هم قرار گرفته است.
- ۹- *فی السیاسه* (رساله‌ای در سیاست): فارابی در این رساله درباره سیاست صحبت می‌کند.
- ۱۰- *فصول الحکم* (جداکننده‌های حکمت): این کتاب در مورد حکمت الهی بوده و شامل ۷۴ بحث در این زمینه و مباحث نفس می‌باشد.
- ۱۱- *آراء اهل المدینه الفاضله*: این کتاب در باب مدینه فاضله‌ای است که حکمای قدیم افراد آن را دارای کمال علمی و عملی و دور از هوی و هوس می‌دانند و فارابی در کیفیت همین اجتماع بحث کرده است.

۱۲- *عیون المسائل*: این کتاب مشتمل بر مقدمه‌ای منطقی و مقداری از مباحث طبیعی و اکثر مباحث الهی است.

۱۳- *المسائل الفلسفیه والاجوبه عنها*: این اثر، کتابی است مشتمل بر ۴۲ مسئله که از ابونصر پرسیده‌اند و او همه آنها را به اختصار جواب گفته است. ظاهراً گردآورنده کتاب مزبور، خود فارابی نیست و شاید یکی از شاگردانش به تدوین آن پرداخته است.

۱۴- *ما یصح و مالا یصح من احکام النجوم*: رساله‌ای است که فارابی به خواهش ابراهیم بن عبدالله بغدادی که از فضلا و ریاضیدان قرن چهارم بود و با فارابی بحث‌هایی در باب صحت احکام نجوم داشته، تألیف کرده است.

۱۵- *احصاء العلوم*: این اثر کتابی است مختصر در تعریف علوم زمان فارابی و شیوه به کار بستن آنها.

۱۶- *الفاظ المستعمل فی المنطق*: در این کتاب فارابی سعی در ایجاد رابطه بین منطق و دستور دارد. برخی از آثار این دانشمند اطلاعاتی را در باب زبان در اختیار خواننده می‌گذارد. یکی از این آثار *الحروف* است که شامل موضوعاتی از طبقه‌بندی‌های ارسطو است. این رساله معرفت‌زبان‌هایی است که فارابی می‌دانست. بنابر اطلاعات آن، این زبان‌ها غیر از عربی به ترتیب تسلط او، عبارتند از: پارسی، سغدی، یونانی و سریانی. اثر دیگر، کتاب *احصاء العلوم* است که فارابی در نیمه اول سده چهارم و پیش از سال ۳۳۹ هجری تألیف کرد. هدف فارابی از تألیف این کتاب توصیف علوم متداول تا آن زمان بود که در شرق اسلامی دانشمندانی چون اخوان‌الصفاء، ابن‌سینا، کاتب خوارزمی و محمد تپانوی نیز در پیرو از سنت طبقه‌بندی علوم فارابی اقدام به طبقه‌بندی دانش‌ها نمودند (تلی، ۲۰۰۰: ۱۲). او همچنین در کتاب *الفاظ المستعمل فی المنطق* نیز وابستگی خود را به منطق یونان اعلام و برای برقراری آشتی بین منطق و دستور، تمام تلاش خود را می‌کند؛ هرچند دو حوزه متفاوت از هم هستند.

۲- مسائل زبانی در دو کتاب *الحروف و احصاء العلوم*

ویژگی سبک نگارش فارابی ایجاز و صراحت آمیخته به دقت آن است. وی همانگونه که درباره تصورات و افکار خود ژرف می‌اندیشد، با بصیرت تمام، کلمات و تعابیر را نیز برمی‌گزیند. بیانات موجز او حاوی معانی عمیقی است. از آثار او چنین بر می‌آید که از تکرار و به کار بردن حشو و زوائد اجتناب داشته است و اختصار و ایجاز را ترجیح می‌دهد و شاید به همین دلیل است که بسیار مختصر و مفید مسائل مربوط به زبان و زبان‌شناسی را مطرح کرده است.

وی در *الحروف* پیدایش و گسترش زبان را از نظر منطق‌دانان دنبال می‌کند، اما تأکید کمی بر آراء ارسطو در رابطه با طبیعت زبان به عنوان ابزار قراردادی ارتباط دارد. او به تفصیل، گسترش و رشد زبان و فرهنگ را بیان کرده است و نگاه دقیقی به پیدایش گفتار دارد. فارابی شرح می‌دهد که

مردم از منطقه‌ای به منطقه دیگر متفاوت هستند پس اندیشه آنها نیز متفاوت خواهد بود؛ همچنین تفاوت در دستگاه گفتار افراد نیز موجب تفاوت در تلفظ آنها می‌شود بنابراین هر منطقه، زبان متفاوتی دارد (ورستیخ، ۱۹۹۷: ۸۱).

فارابی هنگامی که به نهاده شدن زبان و نام‌گذاری در زبان می‌پردازد: می‌گوید: «در هر جامعه‌ای یک انسان مهم وجود دارد که برای همه چیز اسم می‌گذارد و راه او توسط افراد دیگر دنبال می‌شود. هر جامعه روش منحصر به فرد خود را دارد و بعد از اینکه اسامی به اشیاء تعلق می‌گیرد مردم هر جامعه اسامی را برای فعالیت‌ها، عادات و کیفیت‌ها برمی‌گزیند تا هر چیزی اسم‌دار شود. مردم باهوش جامعه همواره سعی می‌کنند ارتباطی میان اصطلاح و معنی برقرار کنند.» (همان: ۸۲).

فارابی در بخش دیگری از *الحروف* به قراردادی بودن نام‌ها و اصطلاحات در هر زبان اشاره می‌کند و معتقد است زبان مانند قانون، قسمتی از رشد طبیعی و قراردادی جامعه است و هنگامی که مؤسس زبان بر اساس غریزه طبیعی، اولین نام‌گذاری را انجام داد، اولین ارتباط را میان آواها و اشیاء برقرار کرده است (مهدی، ۱۹۷۰: ۱۴۱). پس از این مرحله ماهیت‌های انتزاعی‌تر مانند فعل‌ها و کنش‌ها اسم‌گذاری می‌شود. فارابی در ابداع زبان، مقولات منطقی مانند جوهر، عرض و محمول را مقولات زبانی اسم، فعل و صفت اطلاق می‌کند و معتقد است اتفاقات منطقی با اتفاقات زبانی به طور یکسان عمل می‌کنند؛ بر اشیاء واقعی حالات مشابه عارض می‌شود و در کلمات با پایانه‌های صرفی مشابه نشان داده می‌شوند. به عنوان مثال چون افعال به کنش‌ها می‌پردازند، زمان آنها یکی است و پایانه‌های صرفی یکسان نیز نشان می‌دهند.

رویکرد فارابی به زبان، رویکردی زبان‌شناختی - منطقی است و علاقه او به تفاوت زبان‌ها و مقایسه آنها این امر را تأیید می‌کند. فارابی اظهار می‌دارد که واژه «هستن» در زبان عربی بر خلاف لاتین و فارسی نمود ظاهری ندارد و به عبارات دیگر، زبان عربی فاقد فعل ربطی است. مثلاً جمله «معلم عادل است» در عربی بدون فعل ربطی بیان می‌شود در حالی که همین جمله در زبان‌های گذشته و آینده با فعل ربطی «کان» و «سوف» همراه می‌شود (ورستیخ، ۱۹۹۷: ۸۴). فارابی در آغاز *الحروف* با جدا کردن دسته‌بندی‌های واژه‌ها بیان می‌کند که هر کلمه باید طبق نقش خود توضیح داده شود؛ این نوع نگاه به زبان که بعدها توسط دستورنویسان نیز دنبال شد ناشی از دیدگاه و عملکرد منطقی فارابی است. برخورد بی‌طرفانه فارابی نسبت به زبان‌های مختلف نیز از دیگر ویژگی‌های بارز در نوشته‌های فارابی است و همانگونه که قبلاً گفته شد حتی به عنوان یک مسلمان که عربی، زبان دینی و علمی اوست بیان می‌کند که زبان عربی هیچگونه برتری بر زبان‌های دیگر ندارد (*الحروف*: ۱۵۷ به نقل از ورستیخ، ۱۹۹۷: ۸۵).

فارابی روش مترجمان گذشته را در واژه‌سازی به جای قرض‌گیری کامل واژگان بیگانه پسندیده‌تر و مناسب‌تر می‌داند و پیشنهاد می‌کند که بهتر است لغات و اصطلاحاتی برگزیده شوند که

به معادل آن در زبان قرض‌دهنده نزدیک‌تر باشند. مثلاً استفاده از واژه عنصر به جای اسطوقس در یونانی.

همچنین فارابی در پی آن بود تا قاعده تصریف را توضیح دهد که در زبان عربی به دلیل اشاره داشتن بر ماهیت عناصر احوال نامیده می‌شود. او در مورد لغات هم‌معنی، هم‌نویسه، استعاره و همچنین علم بدیع شعر نیز اطلاعات مفیدی از خود برجای گذارده است.

فارابی در قسمت هشتم *الحروف* درباره «یای نسبت» سخن می‌گوید و می‌نویسد علامت نسبت در فارسی و عربی *یای* است و در جای دیگر، بحث از «وجود» و «موجود» می‌کند و می‌گوید معنی وجود در زبان سغدی که از زبان‌های ایرانی است «فیرد» یا «ویرد» است و فیرد و یا «ویردو» به معنی «موجود» است.

فارابی درباره مصدر اسمی نیز می‌گوید هرگاه بخواهند از کلمه *انسان* مصدری بسازند، پسوند «-ایت» به آخر آن اضافه می‌کنند و «انسانیت» را می‌سازند، در حالی که زبان فارسی به آخر آن «یای» مصدری می‌افزاید، مثلاً به آخر کلمه «مردم» که به معنی *انسان* است یای مصدری افزوده و کلمه «مردمی» را می‌سازند که به معنی «انسانیت» است (مشکور، ۱۳۵۴: ۱۵-۲۰).

فارابی نظام‌مندترین تدبیر میان منطق و دستور را در کتاب *احصاء العلوم* به رشته تحریر در آورده است. به نظر او دستور زبان نقش مهمی بر عهده دارد و شاید در طبقه‌بندی علوم در رده نخست قرار گیرد. این کتاب شامل پنج فصل و مشتمل بر هشت علم است که عبارتند از: ۱- علم زبان، ۲- منطق، ۳- علم تعالیم (ریاضیات)، ۴- علم طبیعی، ۵- علم الهی، ۶- علم مدنی، ۷- علم فقه، ۸- علم کلام.

اساساً طبقه‌بندی فارابی در این کتاب از نظریه کلی او در تقسیم‌بندی علوم سرچشمه می‌گیرد. به طوری که انواع علوم از دیدگاه او به دو بخش *نظری* و *عملی* تقسیم می‌شوند. علوم نظری شامل بخشی است که عمل انسان در ایجاد آن دخالتی ندارد و علوم عملی با عمل و اراده انسان ایجاد می‌شود مانند علم سیاست. او در مقدمه این کتاب ابتدا *فصول احصاء العلوم* را برمی‌شمرد و بعد به فواید عمومی آن و نتیجه‌ای که از آن حاصل خواهد شد اشاره می‌کند و می‌گوید: «این کتاب دانش‌پژوهان را مدد می‌کند تا موضوع هر دانشی را که می‌خواهند فرا بگیرند نیک بشناسند و از فایده و نتیجه آن با خبر شوند و به آنها نیرویی می‌بخشد که بتوانند میان انواع علوم موازنه برقرار سازند تا برترین و ریشه‌دارترین و استوارترین آنها را بازشناسند و میان دانشمند حقیقی و عالم‌نمایی که بدون مایه و دلیل و برهان در یکی از آن علوم ادعای بصیرت می‌کند، فرق و تمیز قائل شوند» (خدیوچم، ۱۳۶۴: ۵).

فارابی اشتباه متی‌ابن‌یونس و دستوریان دیگر را در نگاه به دستور تکرار نکرد و به آن بی‌اعتنا نبود و اعتقاد داشت که منطق و دستور، هر یک جایگاه خود را دارند و تابع قوانینی برای استفاده از لغت هستند. به اعتقاد او علم منطق به علم دستور مربوط است زیرا نسبت ارتباط منطق به استدلال

و بدیهیات با نسبت رابطه‌ی دستور به زبان و اصطلاحات برابر است. او این تناظر را در کتاب *احصاء العلوم* به خوبی نشان می‌دهد و از دید وی جایگاه دستور نسبت به منطق در اولویت است؛ به طوری که در تقسیم‌بندی این کتاب نیز ابتدا علم زبان و فروع آن را بیان کرده و سپس به تعریف علم منطق پرداخته است به طوری که در توجیه کار خود می‌گوید: «علم زبان از عواملی است که انسان به هنگام آموختن مقدمات صناعت منطق به آن نیازمند است» و در جای دیگر کتاب می‌گوید: «موضوع‌های منطق عبارت است از معقولات، از آن جهت که بر الفاظ دلالت می‌کنند و الفاظ از آن جهت که دلالت‌کننده بر معقولات هستند» (همان: ۱۰).

فصل اول کتاب *احصاء العلوم* با عنوان علم زبان، شامل علم لغت، نحو، صرف، شعر، نوشتن و خواندن است. فارابی در آغاز این فصل درباره‌ی *قانون* و *قانون کلی* بحث می‌کند و سپس به بخش‌های هفت‌گانه مهم ارکان علم زبان که در تمامی زبان‌ها مشترک است و به یک زبان خاص منحصر نمی‌شود یا به عبارتی اصول جهانی به شمار می‌روند اشاره کرده است و آنها را چنین برمی‌شمارد: ۱- علم الفاظ مفرد ۲- علم الفاظ مرکب ۳- علم قوانین الفاظ مفرد ۴- علم قوانین الفاظ مرکب ۵- علم قوانین درست نوشتن ۶- علم قوانین درست خواندن ۷- علم قوانین صحیح اشعار.

از دید فارابی علم زبان به دو بخش تقسیم می‌شود. یکی فراگرفتن عناصر زبانی یا به تعبیر خود او الفاظی که در هر زبان دارای معنی است و دیگری شناخت قوانینی جامع و مانع که این الفاظ را در کنترل دارند. فارابی معتقد به وجود قوانینی برای هر حوزه است و برای حوزه‌های مختلف زبان‌شناختی نیز قائل به حاکمیت قواعدی است. او در بررسی‌های زبان‌شناختی خود سبیری منطقی را دنبال کرده است به طوری که از عناصر کوچک‌تر که آنها را «الفاظ» می‌نامد شروع کرده است و بحث را با بررسی جمله و متن به پایان می‌برد. وی با قائل شدن به یک چارچوب برای هر حوزه معتقد است که قوانین هر علمی باید جامع و مانع باشند.

فارابی الفاظ معنی‌دار در هر زبان را به دو دسته مفرد و مرکب تقسیم کرده است که الفاظ مفرد شامل اسم، فعل (کلمه) و حرف (ادات) است که بر جنس و نوع دلالت دارند و بیان می‌کند که هر اسم و فعلی، مذکر، مؤنث، مفرد، مثنی و جمع می‌شود اما زمان، تنها مخصوص فعل است که شامل گذشته، حال و آینده است. فارابی الفاظ مرکب را نیز ترکیبات نحوی می‌داند و برای هر کدام از این الفاظ حوزه‌ای تحت عنوان علم قوانین الفاظ مفرد و الفاظ مرکب معرفی می‌کند که امروزه در زبان‌شناسی دارای نام‌های جدیدی چون آواشناسی و واج‌شناسی، همچنین ساخت‌واژه و نحو هستند.

علم الفاظ مفرد معنی‌دار که فارابی خود آن را «علم لغت» نامیده است شامل معرفی و دسته‌بندی تک‌تک الفاظ مفرد اعم از *اصیل*، *دخیل*، *غریب* و *مشهور* است. وی در توضیح علم قوانین

الفاظ مفرد ابتدا به بحث دربارهٔ حروف معجمه^۱ یا حروف نقطه‌دار پرداخته است و در شرح واج‌ها، واکه‌ها و محل تولید آنها همچنین تکواژها، ریشهٔ کلمات، همگونی‌های آوایی و تصریف و اشتقاق می‌گوید:

«علم قوانین الفاظ مفرد نخست بحث حروف معجمه است، که از تعداد حروف و مخرج هر حرف در آلات صوت و حروف مصوت آنها و از آن حروفی که در آن زبان ترکیب می‌شوند و حروفی که قابل ترکیب نیستند و کمترین حروفی که از ترکیب آنها یک لفظ معنی‌دار به دست می‌آید و بیشترین حروفی که ممکن است در یک لفظ ترکیب شود و حروف اصلی که در ساختمان کلمه هنگام پیوستن به حروف فرعی مانند علامت تثنیه و جمع و مذکر و مؤنث و اشتقاق و غیر آن که تغییر نمی‌کنند و حروفی که هنگام پیوستن لواحق بدان‌ها تغییر می‌کنند و از حروفی که در هنگام تالاقی با هم ادغام می‌شوند، بحث می‌کند» (خدیوچم، ۱۳۶۴: ۴۴).

فارابی در ادامه، کلمات را به دو دستهٔ جامد و مشتق تقسیم کرده است و با بیان این که مصدر از فعل مشتق می‌شود آن را از غیر مصدر جدا می‌کند و روند تبدیل مصدر را به فعل توضیح می‌دهد. فارابی به نحوهٔ ساخت افعال امر و نهی، ثلاثی، رباعی، افعال مضاعف و غیرمضاعف و ویژگی‌های آنها اشاره کرده و کلمات صحیح و معتل^۲، ضمائر و زمان‌های فعل را توضیح داده است.

فارابی علم قوانین الفاظ مرکب را نیز بر دو قسم می‌داند: یکی وندهای اسمی و فعلی و دیگری واج‌آرایی و چگونگی چینش عناصر در زبان و به طور کلی قوانین نحو. او در مورد وندها می‌گوید وندهای اسمی هم در ابتدای اسم ظاهر می‌شوند (اطراف اول یا آغازی) و هم در انتهای آن (اطراف اخیر یا پایانی). اما فعل اطراف اول ندارد و تنها دارای اطراف اخیر است. در زبان عربی اطراف پایانی عبارتند از: تئوین‌های سه‌گانه برای اسم و حرکات سه‌گانه و جزم برای فعل و نیز هر چیز دیگری که در زبان عربی به عنوان «طرف» به کار می‌رود.

فارابی به تفکیک ادات از اسم و فعل تأکید دارد و معتقد است که برخی از آنها شبیه اسم هستند و برخی شبیه فعل. او هنگامی که به ترکیب و ترتیب عناصر در زبان و صورت فصیح‌تر آنها اشاره می‌کند در واقع به دستوری بودن جملات اشاره کرده است. فارابی رسم‌الخط و شیوهٔ نوشتن

۱- واژه «عجمه» در لغت عرب به معنای ابهام و گنگ است و به همین جهت، عرب از لغت غیرفصیح «اعجم» تعبیر می‌کند. یکی از معانی باب افعال معنای «سلب» است و به همین جهت، اعجام به معنای رفع ابهام از چیز مبهم است. دلیل این که حروف نقطه‌دار را حروف «معجمه» می‌نامند، به این دلیل است که حروف مشابه با هم مانند ب، ت، ث و یا د، ذ و یا ص و ض با نقطه‌گذاری از حالت ابهام درمی‌آیند و در مقابل حروف بی‌نقطه را «حروف مهمله» می‌نامند

۲- کلمه، از نظر چگونگی حروف اصلی بر دو قسم است: صحیح و معتل. صحیح کلمه‌ای است که در حروف اصلی آن، حرف عله نباشد؛ مانند: كَتَبَ أَمَرَ مَدَدَ و معتل، کلمه‌ای است که در حروف اصلی آن، حرف عله وجود داشته باشد؛ حروف عله عبارتند از: واو، یاء و الف منقلبه. مانند: وَجَدَ قَوْلَ دَعَا (با حرف عله واو)، يَسْرَبُ بَيْعَ رَمَى (با حرف عله یاء).

حروف را «علم قوانین درست نوشتن» و نشانه‌گذاری^۱ در زبان را «علم قوانین درست خواندن» می‌نامد و در ادامه، به جمله، عبارت و بند اشاره می‌کند که با رعایت این قوانین قابل تشخیص از هم است.

در پایان بحث علم زبان، فارابی علم اشعار را از آن جهت که با علم زبان شباهت دارد در کتاب خود معرفی کرده است و آن را مشتمل بر سه بخش می‌داند: بخش اول اوزان اشعار، بخش دوم بررسی قافیه (اواخر ابیات) و بخش سوم بررسی کلماتی که از دیدگاه شعرا برای شعر مناسب‌تر و خوشایندتر هستند.

۳- جمع‌بندی مطالب

منطق در فلسفه اسلامی در شکل اولیه‌اش، از آثار ارسطو تاثیر بسیار پذیرفت. متفکران اسلامی همچنین با عناصری از نظریه زبان‌شناسی و منطق رواقی آشنا بودند و منابع منطقی آنها علاوه بر آثار خود ارسطو، آثار مفسران متأخر یونانی را نیز در برمی‌گرفت.

منطق برای متفکران اسلامی صرفاً مطالعه الگوهای صوری استنتاج و بررسی میزان اعتبار و صحت آنها نبود. بلکه عناصری از فلسفه زبان و حتی معرفت‌شناسی و مابعدالطبیعه را نیز شامل می‌شد. فیلسوفان مسلمان به بررسی رابطه میان منطق و زبان بسیار علاقه‌مند بودند و مباحثات بسیاری را به تحقیق در مورد موضوع و اهداف منطق در نسبت با استدلال و گفتار اختصاص می‌دادند. این متفکران به تبع ارسطو قیاس را به عنوان صورتی در نظر گرفتند که تمام استدلال‌های عقلانی را می‌توان به آن کاهش داد و نظریه قیاسی را نقطه کانونی منطق تلقی کردند. حتی بسیاری از ارسطوگرایان بزرگ مسلمان، شعر را نیز به عنوان فنی قیاسی مورد نظر قرار دادند. زیرا منطق به عنوان ابزاری تلقی می‌شد که معرفت به واسطه آن به دست می‌آید.

رویکرد فارابی نیز به زبان رویکردی زبان‌شناختی- منطقی بوده است و نظام‌مندترین ارتباط میان منطق و دستور را در کتاب *احصاء العلوم* به رشته تحریر در آورده است. به نظر او دستور زبان نقش مهمی را بر عهده دارد و شاید در طبقه‌بندی علوم در رده نخست قرار گیرد. به اعتقاد او علم منطق به علم دستور مربوط است زیرا نسبت ارتباط منطق به استدلال و بدیهیات با نسبت رابطه دستور به زبان و اصطلاحات به یک اندازه است.

فارابی در *احصاء العلوم* ادعا می‌کند منطق و دستور زبان، هر دو وابستگی‌های مشروعی به زبان دارند با این تفاوت که قوانین دستور زبان اصولاً استفاده از زبان را رهبری می‌کنند. در حالی که قواعد منطقی استفاده از معقولات را هدایت می‌کنند. او در کتاب *احصاء العلوم* می‌گوید: « فن منطق مانند فن دستور زبان است به طوری که ارتباط فن منطق با عقل به ارتباط فن دستور زبان با زبان و

^۱ - punctuation

اصطلاحات شباهت دارد. برای هر گفتار قانونی وجود دارد که علم دستور زبان آن را تعیین می‌کند، برای معقولات نیز قوانین مشابهی وجود دارد که علم منطق فراهم می‌آورد؛ بنابراین منطق، با توجه به ویژگی‌های عمومی تمام زبان‌ها که محتوای عقلانی‌شان را منعکس می‌کند، برخی از خصلت‌های ویژه یک دستور زبان کلی را دارا است. بعضی از ویژگی‌های زبانی هم در منطق و هم در دستور زبان مطالعه می‌شوند، با این تفاوت که منطق، آنها را به شکلی عمومی مطالعه می‌کند، در حالی که دستور زبان آنها را آن طور که در زبان خاصی نمود می‌یابند، مورد بررسی قرار می‌دهد.

منابع

- آذرشب، ف (۱۳۸۴) «زندگی و اندیشه فارابی»، کیهان فرهنگی، شماره ۲۲۹. تهران: اطلاع‌رسانی و کتاب‌داری.
- فارابی، ابونصر محمدبن محمد فارابی (۱۳۶۴) / *احصاء العلوم*، ترجمه حسین خدیوچم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- مشکور، م. ج (۱۳۵۴) «فاراب و فارابی»، دوره ۱۴، شماره ۱۶.
- http://www.ichodoc.ir/p-a/CHANGED/161/html/161_15.htm
- Al- Talbi, A (2000) *Prospects: the quarterly review of comparative education* (Paris, UNESCO: International Bureau of Education), vol. XXIII, no. 1/2, 1993, p. 353-372. ©UNESCO: International Bureau of Education.
- Mahdi, M (1970). 'Languge and logic in Classic Islamic'. *Logic in Classic Islamic Culture*. Ed by Gustav E. von Grunebaum, 51-83, Wiesbaden: O. Harrassowitz.
- Versteegh, K (1997). 'Landmarks in Linguistic Thought III', *The Arabic Linguistic Tradition*. London: Routledge.